

## ضرورت مبارزه و اتحاد کارگران و زحمتکشان برای افزایش دستمزد و حقوق

برای کارگران و زحمتکشان جامعه موضوع دستمزد و حقوق یک مساله حیاتیست، همان‌هایی که برای تأمین نیازهای خود از مسکن و بهداشت و درمان تا هزینه‌های خوراکی و غیره وابسته به دستمزد و حقوقی هستند که با تلاش و کار و همت خود بدست می‌آورند.

اما همین گروه از جامعه، یعنی اکثریت بسیار بزرگ جامعه هستند که در نتیجه سیاست‌های دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی سال به سال فقیرتر شده و گروه‌هایی از آن‌ها برای تنها داشتن یک سقف بالای سر خود به حاشیه شهرها پناه برده‌اند. براساس آخرین بررسی "کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای" که یک ارگان کاملاً دولتی است، سبد معاش خانوار در شهریور ماه سال جاری به بالای ۸

در صفحه ۴

## بازی بی‌شرمانه با سرنوشت کارگران هپکو



روابط عمومی سازمان خصوصی سازی، چهارم دی ماه ۹۸ اعلام کرده بود در نظر دارد ۶۰٪ / ۷۲ درصد سهام شرکت تولیدت تجهیزات سنگین (هپکو) را به صورت نقد و اقساط (۱۵ درصد نقد و بقیه اقساط ۶ ساله) به ارزش حدود ۱۵۰۰ میلیارد تومان در بازار فرابورس عرضه کند. ۱۸ دی به نقل از وزیر اقتصاد و دارایی اعلام شد "دولت سهام هپکو را واگذار نموده" و ایلنا در توضیح آن نوشت "سهام شرکت هپکو

در صفحه ۱۰

## کشته شدن قاسم سلیمانی و هیاهویی که دود شد و به هوا رفت

تهران و کرمان همراه با نمایش شبانه روزی صحنه‌هایی از این کارناوال‌های تبلیغاتی، نخستین و اصلی‌ترین اقدامات دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم به منظور تهییج و تحریک احساسات مذهبی و ناسیونالیستی لایه‌هایی از توده مردم ایران در بهره برداری از این مانده آسمانی بود.

اعلام سه روز عزای عمومی، بسیج کلیه نیروهای نظامی، انتظامی، پلیسی، سپاه و بسیج،

در صفحه ۶

روز جمعه ۱۳ دی ماه ۹۸، قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به همراه چند تن از فرماندهان حشدالشعبی عراق توسط حمله پهبادی آمریکا در حاشیه فرودگاه بغداد کشته شد. با کشته شدن قاسم سلیمانی، مقامات جمهوری اسلامی با به راه انداختن کارناوال‌های بسیار گسترده تبلیغاتی تلاش کردند تا از مرگ سلیمانی به عنوان یک مانده آسمانی بهره برداری کنند. روند تشییع جنازه چهار روزه او در شهرهای اهواز، مشهد،

در صفحه ۲

مبارزه برای سرنگونی رژیم  
فاسد دروغگو و  
جنایت‌کار جمهوری اسلامی را  
گسترش دهیم

در صفحه ۳

محاکمه کارگران هفت تپه، پرونده سازی و  
احکام صادره علیه آن‌ها را شدیداً محکوم می‌کنیم

در صفحه ۵

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## رسوایی‌های پیاپی رژیم

تروریستی و متجاوز آمریکا موسوم به «عین الاسد» را درهم کوبیدند، که جزئیات آن متعاقباً به استحضار ملت شریف ایران و آزادگان جهان اسلام خواهد رسید. «مچنین اعلام شد که پایگاه اربیل هدف دست کم پنج موشک قرار گرفت. متعاقباً سپاه پاسداران اعلام کرد: «پس از هدف قرار دادن ۲۰ هدف در پایگاه عین‌الاسد، دست کم ۸۰ نظامی آمریکایی کشته و حدود ۲۰۰ نفر زخمی شده‌اند که زخمی‌ها بلافاصله با بالگرد از این پایگاه بیرون برده شده‌اند.»

اما خبرهای بعدی حاکی بود که کشته شدن سربازان آمریکائی واقعیت ندارد و چیزی بیش از تبلیغات دروغین مرسوم جمهوری اسلامی نیست. در واقع، عملیات موشکی سپاه پاسدار اسلام، یک توافق پشت پرده رسمی یا غیر رسمی میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بود. بدین معنا که جمهوری اسلامی چند موشک به پایگاه آمریکائی شلیک خواهد کرد و دولت آمریکا قبل از آن نیروهای خود را از تیر رس خارج می‌کند تا آنگونه که خط قرمز ترامپ بود، خونی از دماغ سربازان آمریکایی ریخته نشود، جمهوری اسلامی هم برای حفظ ظاهر قضیه تهدیدش را عملی کرده باشد و ماجرا به پایان برسد. نخست وزیر عراق به‌طور ضمنی این خبر را تایید کرد و گفت این حمله از قبل به اطلاع من رسیده بود. پس از او، وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز اعلام کرد که ما از قبل به دولت و ارتش عراق اطلاع داده بودیم. پوشیده نبود که این اطلاعات می‌بایستی در اختیار دولت آمریکا قرار بگیرد و گرفت. چرا که یک روز قبل از حمله موشکی سپاه، پرسنل آمریکائی و دولت های اروپائی مستقر در این پایگاه، آن را ترک کرده بودند. خبرهای بعدی از طرف خود آمریکائی ها حاکی بود که از کانال سوئیس نیز به آنها اطلاع این حمله داده شده بود. بنابراین روشن است که بر خلاف ادعای رژیم "انتقامی سخت" در کار نبود و حمله موشکی با اطلاع دولت آمریکا، راه حلی برای تخفیف بحران و پایان دادن به ماجرای مرگ سلیمانی بود. از همین روست که پس از این حمله، خامنه‌ای در جمع گروهی از آخوندهای قم سخنرانی کرد و رسماً پایان "انتقام سخت" را اعلام کرد. خامنه ای با اشاره به حملات موشکی به پایگاه نظامیان آمریکا در عراق گفت: " بحث انتقام بحث دیگری است، دیشب یک سیلی به آنها زده شد اما در مقام مقابله، این اقدامات نظامی به این شکل کفایت نمی کند بلکه باید حضور فسادبرانگیز آمریکا در منطقه تمام شود." روشن شد که "سیلی" کافی است "بحث انتقام سخت" یک توپ توخالی بود. "انتقام سخت، می‌ماند تا" حضور فسادبرانگیز آمریکا در منطقه تمام شود."

وقتی که ترامپ پیام رسمی و علنی خامنه‌ای را دریافت کرد، به اتفاق مقامات سیاسی و نظامی‌اش یک کنفرانس مطبوعاتی برپا کرد و اعلام کرد: «خرسندم به اطلاع شما برسانم، مردم آمریکا باید بسیار خوشحال و مسرور باشند: هیچ آمریکایی در حمله شب گذشته رژیم

ایران آسیب ندید. تلفاتی نداشتیم، همه سربازهایمان ایمن هستند.» وی در ادامه گفت: «به نظر می‌رسد ایران قصد دارد اقداماتش را تعدیل کند که این برای همه طرف‌های دخیل و دنیا خوب است.»

ترامپ بار دیگر مواضع پیشین خود علیه جمهوری اسلامی را تکرار کرد و گفت:

"ایران یک دولت بزرگ حامی تروریسم و به دنبال سلاح اتمی بوده است تا جهان متمدن را تهدید کند. ما هرگز اجازه این کار را نخواهیم داد." هفته گذشته ما اقدام قاطعی را انجام دادیم تا یک تروریست بزرگ جهان را که جان آمریکایی‌ها را تهدید می‌کرد، از بین ببریم. به دستور من ارتش ایالات متحده بزرگترین تروریست، قاسم سلیمانی را از بین برد." "با کشتن سلیمانی پیام محکمی به آنها فرستادیم که اگر برای جان خود ارزش قایل هستید، جان دیگران را تهدید نکنید."

وی در ادامه گفت: «ایالات متحده همزمان با آنکه گزینه‌های خود را برای پاسخ دادن به تجاوزگری‌های ایران مورد ارزیابی قرار می‌دهد، تحریم‌های تنبیهی بیشتری را علیه رژیم ایران اعمال خواهد کرد.» «این تحریم‌های قدرتمند تا زمانی که ایران رفتارش را عوض کند ادامه خواهد داشت.»

یک روز بعد، این تهدید خود را نیز در برابر سکوت رژیم عملی کرد. ۸ تن از مقامات سیاسی و نظامی رژیم را به همراه ۱۷ شرکت تولیدکننده آهن، فولاد و مس به لیست تحریم‌های پیشین خود افزود.

از موضع‌گیری‌های طرفین آشکار است که تشدید بحران در ماجرای کشته شدن سلیمانی فعلاً به پایان رسیده، اما نزاع در اشکال دیگری همچون گذشته ادامه خواهد یافت. یعنی کلیت اوضاع و مناسبات و طرف به قبل از کشته شدن سلیمانی بازگشته است. جز این هم نمی‌توانست باشد. مستثنی از این که طرفین مکرر گفته‌اند خواهان جنگ نیستند، واقعیت‌های عینی موجود نیز به وضوح نشان می‌داد که جنگی در کار نخواهد بود. اما مادام که اختلاف و تضاد میان دو دولت حل نشود، این کشمکش ادامه خواهد یافت.

روشن است که پس از شکست‌های دولت آمریکا در پی تجاوز نظامی به عراق و افغانستان، طبقه حاکم این کشور به این نتیجه رسیده است که فعلاً نباید دست به یک اقدام نظامی دیگر بزند. این را ترامپ صریحاً اعلام کرده است و همین موضوع را به بندی از پلتفرم خود در انتخابات پیشین تبدیل کرد.

این نیز واقعیتی است که تمام قدرت‌های امپریالیست جهان از جمله آمریکا هرگز خواهان جنگ با جمهوری اسلامی و سرنوشتی آن نبوده و نیستند. این را ترامپ صد بار اعلام کرده است. چرا که آنها فعلاً هیچ جایگزینی مناسب‌تر از خود جمهوری اسلامی ایران ندارند. در نهایت برای حل اختلافات‌شان، حداکثر چیزی که می‌خواهند بر سر کار آمدن جناح‌های به اصطلاح معتدل‌تر رژیم اند و نه چیزی فراتر از آن. برای قدرت‌های بزرگ جهان آنچه که مهم است، تامین منافع آن‌ها توسط همین جمهوری اسلامی است. علاوه بر این، سرنوشتی جمهوری اسلامی از دیدگاه آنها ممکن است به وضعیتی

بیانجامد که تمام موازنه‌ها و معادله‌های منطقه‌ای را برهم بزند و حتی اوضاع خاورمیانه را بحرانی‌تر کند. در مورد جمهوری اسلامی هم نیاز به گفتن نیست که نه می‌خواهد و نه می‌تواند وارد جنگ با آمریکا شود. سران جمهوری اسلامی مکرر اعلام کرده‌اند که جنگی درنخواهد گرفت. جمهوری اسلامی توان اقتصادی و نظامی مقابله با آمریکا را ندارد. اصلاً در سطحی نیست که بخواهد مقابله نظامی کند. جنگ یعنی سرنوشتی رژیم و روشن است که جمهوری اسلامی آن را نمی‌خواهد. اما مهم‌تر از توان اقتصادی و نظامی، وضعیت وخیم داخلی رژیم و نارضایتی گسترده مردم است. یک دولت ضعیف از نظر اقتصادی و سیاسی البته می‌تواند با یک قدرت بزرگ جهان هم جنگ کند به شرطی که مردم این کشور آماده فداکاری و جانفشانی باشند. معضل اساسی جمهوری اسلامی اما در این است که اگر فرض کنیم بخواهد وارد جنگ شود، پشت جبهه‌اش دشمن واقعی یعنی مردم ایران هستند که نه تنها هیچ حمایتی از آن نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند از هر فرصتی برای سرنوشتی آن استفاده کنند. در حقیقت باید گفت دولت آمریکا دشمن جمهوری اسلامی نیست بلکه دوست و متحد جمهوری اسلامی است و این دو دوست دچار یک سری اختلافات با هم شده‌اند. برای جمهوری اسلامی، دشمن نه دولت آمریکا، بلکه مردم ایران هستند. از همین روست که در اوج اختلاف با آمریکا نمی‌بایستی حتی یک قطره خون از بینی سرباز آمریکائی جاری شود اما صداهاتن از مردم را می‌توان با گلوله‌های مسلسل و تانک کشت، ده‌ها تن را سربیه نیست کرد، هزاران تن را به زیر شکنجه برد و به بند کشید.

اما کشته شدن سلیمانی چه نتایجی را برای دو طرف به بارآورد. روشن است که کشته شدن سلیمانی ضربه سنگینی برای جمهوری اسلامی بود و نفع سیاسی و نظامی برای دولت آمریکا داشت. دولت آمریکا با این اقدام بار دیگر به جمهوری اسلامی یادآور شد که اگر بخواهد از خط قرمز عبور کند باید عواقب آن را بپذیرد. دولت آمریکا رئیس یک تشکیلات سیاسی-نظامی جمهوری اسلامی را که نقش اصلی را در سازماندهی گروه‌های مرتجع اسلام‌گرای منطقه برعهده داشت از بین برده است. در عین حال با توجه به نفرت مردم آمریکا از جمهوری اسلامی، ترور سلیمانی یک امتیاز سیاسی برای ترامپ بود و او کشتن سلیمانی را به یک برگ برنده در مقابل رقبای دمکرات خود در شرایطی که به شدت در داخل زیر فشار است، تبدیل کرد. اما برای جمهوری اسلامی کشته شدن سلیمانی تا جایی که به منازعات منطقه‌ای بر می‌گردد، ضربه‌ای جدی است، ترور سلیمانی روحیه نیروهای نیابتی رژیم را تضعیف می‌کند و علاوه بر این بعید است که فرمانده کنونی سپاه قدس به سادگی بتواند جای سلیمانی را به لحاظ سیاسی و نظامی بگیرد. مهم‌تر از همه، این اقدام نظامی آمریکا موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی را بیش از گذشته تضعیف کرد. اما در داخل نیز علیرغم تبلیغات رژیم، پرتاب چند موشک به پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق و تلاش برای بسیج نیروهای خود و برآه انداختن



## مبارزه برای سرنگونی رژیم فاسد دروغگو و جنایتکار جمهوری اسلامی را گسترش دهیم

به دنبال اعترافات رسمی مقامات حکومتی و ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به سقوط هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۳۷ شرکت هواپیمایی اوکراین در اثر شلیک موشک و آتش پدافند هوایی سپاه پاسداران که منجر به کشته شدن ۱۷۶ مسافر و خدمه هواپیما گردید، از بعد از ظهر امروزشنبه ۲۱ دی ماه ۹۸ تجمعات و تظاهرات های اعتراضی متعددی در بزرگداشت قربانیان این جنایت هولناک و علیه رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی آغاز شده که بخشاً ادامه دارد.

این تجمعات اعتراضی که نخست در چند دانشگاه از جمله دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف نطفه بست به سرعت به بیرون از دانشگاه و تظاهرات در خیابان های تهران کشیده شد. شمار اعتراض کنندگان پیوسته افزایش یافت. دانشجویان و سایر جوانان و اعتراض کنندگان با شعار های کوبنده خود بار دیگر تمام نظم حاکم را به چالش کشیدند.

"سپاه جنایت می کند- رهبرحمایت می کند"، "به من نگو فتنه گر- فتنه تویی ستمگر"، "مرگ بر دروغگو" "مرگ بردیکتاتور"، "دروغگو حیا کن- مملکت رورهاکن"، "استعفا کافی نیست - محاکمه لازم است" از جمله شعارهای امروز اعتراض کنندگان بوده است. به رغم حمله نیروهای سرکوب و شلیک گاز اشک آور، تظاهرات توده ای در خیابان های مختلف ادامه یافت.

از روز چهارشنبه ۱۸ دی و سقوط هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۳۷ با شلیک موشک توسط سپاه پاسداران به فرماندهی مستقیم شخص خامنه ای، رژیم تلاش کرد این جنایت را مخفی کند و حقایق را از چشم مردم پنهان سازد. اما وقتی که اسناد و مدارک و شواهد کافی برله این موضوع انتشار یافت، سران رژیم نیز سرانجام به این جنایت هولناک اعتراف کردند. در جریان این حادثه نیز یکبار دیگر پرده از ماهیت کثیف، ریاکار، ضد مردمی و جنایت کار جمهوری اسلامی و سران شارلاتان آن برداشته شد. توده های زحمتکش مردم ایران نیز یک بار دیگر به ضرورت تعیین تکلیف نهایی با رژیم ستمگروجنایت کاری که عمر آن به پایان رسیده است پی برده و به اعتراض برخاستند.

کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، معلمان و عموم توده های مردم زحمتکش ایران! رژیم جمهوری اسلامی در بن بست کامل قرار گرفته و به پایان خطر رسیده است. با این وجود این رژیم خود به خود سرنگون نخواهد شد. باید اعتصابات و مبارزات خود را گسترش دهیم. باید دست به دست هم دهیم و با تشدید و گسترش مبارزه، رژیم ارتجاعی و نکبت بار جمهوری اسلامی را براندازیم، حکومت شورائی را مستقر سازیم و سرنوشت خویش را، خود به دست گیریم.

### گسترده باد مبارزات کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی جمهوری

اسلامی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورائی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۱ دی ماه ۱۳۹۸

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

## رسوائی های پیاپی رژیم

نمایش های خیابانی نه فقط تغییری در نارضایتی توده های مردم و توازن قوا به نفع رژیم نداد، بلکه برملا شدن تبلیغات پوشالی رژیم برای مقابله با آمریکا می تواند حتا بر معدود نیروهای نا آگاه طرفدار رژیم تاثیر منفی بگذارد. چرا که آنها منتظر "انتقام سخت" بودند، اما دیدند توپ توخالی بود و به "سیلی" تبدیل شد. علاوه بر این، عقب نشینی رژیم حتا می تواند در رده های پایین تر نیروهای مسلح تردید و تزلزل پدید آورد. از همین روست که سران تشکیلات نظامی و سیاسی رژیم پی در پی مصاحبه کردند که بگویند چرا انتقام سخت تبدیل به سیلی شد.

با این همه جمهوری اسلامی گویا به این دل خوش کرده بود که با بسیج نیروهای خود و به راه انداختن نمایش نعش کشی، جو انزجار مردم از رژیم به ویژه پس از قیام آبان ماه را تحت کنترل درآورده است، اما این خیالی باطل بود. بحران سیاسی ژرفی که جامعه ایران را فراگرفته، قدرتمندتر از آن است که با هیاهوی تبلیغاتی رژیم، فروکش کند و توده های مردم را از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بازدارد. خبر سرنگونی هواپیمای مسافربری اوکراین توسط موشک های سپاه پاسداران که به کشتار بیرحمانه ۱۶۷ مسافر و ۹ خدمه آن انجامید، یک شبه تمام تلاش رژیم را نقش بر آب کرد. رژیمی که همواره در پی مخفی نگهداشتن جنایات خود بوده است، سه روز تلاش کرد که این اقدام جنایتکارانه خود را نیز از چشم مردم پنهان دارد. مقامات رژیم مدام دروغ نقص فنی هواپیما را تکرار کردند. اما فشار دولت های خارجی و شواهد غیر قابل انکار، سرانجام آن ها را ناگزیر کرد که به این جنایت خود اعتراف کنند. روز شنبه ستادکل نیروهای مسلح با صدور اطلاعیه ای رسماً اعلام کرد که این هواپیما با موشک نیروهای نظامی رژیم سرنگون شده است. هنوز چند ساعتی از اعلام این خبر نگذشته بود که خشم مردم ایران از این رژیم فریب، دروغ و کشتار، بار دیگر منفجر شد. دانشجویان سراسر کشور با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، جمهوری اسلامی نابود باید گردد، تظاهرات گسترده ای برپا کردند. این تظاهرات خیابان های تعدادی از شهرهای ایران و حضور گسترده مردم انجامید. توده های مردم ایران با این تظاهرات بار دیگر نشان دادند که توفقی بر مبارزات رادیکال آن ها نیست و تا نابودی کلیت رژیم جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت. اما اتفاق دیگری هم در جریان تحولات یک هفته اخیر رخ داد. تضادهای درونی طبقه حاکم تشدید شد و شکاف درونی این طبقه به نقطه ای رسید که اکنون گروهی از میان جناح موسوم به اصلاح طلب رژیم آشکارا خامنه ای را مورد حمله قرار داده و او را فاقد صلاحیت رهبری نظامشان اعلام کرده اند. اما این نظام دیگر امکان بقا و ادامه حیات ندارد. سر تا پای آن را بحران فراگرفته است. باید برافتد و بهزودی به دست کارگران و زحمتکشان بر خواهد افتاد.

## ضرورت مبارزه و اتحاد کارگران و زحمتکشان برای افزایش دستمزد و حقوق

میلیون تومان رسید. باز براساس محاسبات همین کمیته در پی گرانی بنزین سید معاش خانوار بین ۱۲ تا ۱۸/۳ درصد افزایش یافته و یا خواهد یافت.

اعتراف به این مساله در حالیست که متوسط دستمزد و حقوق کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه تنها ۳۰ درصد هزینه‌های یک خانوار را براساس برآورد "کمیته دستمزد کانون عالی شوراها" در شهریور ماه پوشش می‌دهد. در اینجا از متوسط دستمزد و حقوق صحبت می‌شود. باید تاکید کرد که امروز برای نمونه اکثریت بازنشستگان حداقل‌گیر هستند یعنی با مستمری ماهانه خود تنها قادر به پوشش ۲۵ درصد هزینه‌ها در ماه شهریور بوده‌اند. جواد اکبری عضو هیات رئیسه کانون عالی بازنشستگان شهریور ماه گذشته به خبرگزاری ایسنا گفته بود: "بیش از ۶۰ درصد بازنشستگان حداقل‌گیر هستند... بازنشستگانی هم داریم که دریافتی آن‌ها ماهانه حدود ۵۰۰ هزار تومان است".

به این نکته باید توجه شود که بسیاری از کارگران و زحمتکشان هستند که حتی این حداقل‌ها را نیز دریافت نمی‌کنند. گروهی از بازنشستگان، کارگرانی که در مغازه‌ها و کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند، زنان کارگر سرپرست خانوار، بیکاران همه جزء کسانی هستند که از همان حداقل‌ها نیز برخوردار نمی‌باشند. در یک نمونه دیگر رضا زاده دبیر اجرایی خانه کارگر آمل از پرستارانی در این شهر صحبت کرد که در ازای صد ساعت کار در ماه تنها ۷۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند و از این ۷۰۰ هزار تومان ۲۲۰ هزار تومان نیز بیمه کسر شده و در نهایت تنها ۴۸۰ هزار تومان به آن‌ها پرداخت می‌شود!!

با این وجود - فاصله عمیق بین دستمزد و حقوق و هزینه یک خانوار - جمهوری اسلامی در بودجه سال ۹۹ تنها ۱۵ درصد افزایش حقوق در نظر گرفته و می‌خواهد همین سیاست را در رابطه با میزان افزایش دستمزد کارگران نیز پیش ببرد. افزایش ۱۵ درصدی حقوق درحالیست که نرخ رسمی تورم ۴۰ درصد و نرخ واقعی تورم بسیار بیشتر از نرخ رسمی تورم است. بویژه نرخ تورم در کالاهایی که برای اکثریت بزرگ مردم ضروری‌تر به‌نظر می‌رسند بالاتر از متوسط نرخ تورم حتی در همان آمارهای رسمی است. بنابراین می‌توان گفت که جمهوری اسلامی این‌بار کاملاً عیان و آشکار به جنگ توده‌ها آمده و آن‌ها را به فقری گشودنتر می‌خواهد محکوم کند. در همین رابطه مقامات جمهوری اسلامی سعی می‌کنند علت افزایش ناچیز حقوق در بودجه ۹۹ را به شرایط کشور ربط دهند. حسن روحانی در ارتباط با عمل نکردن به وعده‌های انتخاباتی خود با وقاحت می‌گوید: "در شرایط صلح وعده دادم اما بعد وارد شرایط جنگی شدیم". سیاست جمهوری اسلامی برای نادیده گرفتن بدبختی‌ترین حقوق مردم یعنی حق معاش درحالیست که همه

پیش‌بینی‌ها حکایت از شرایط وخیم‌تر اقتصادی در سال آینده دارد.

در رابطه با افزایش ۱۵ درصدی حقوق و سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با افزایش حقوق و دستمزد باید بر روی دو نکته مهم انگشت گذاشت. اولین نکته این است که عدم افزایش حقوق و دستمزد متناسب با تورم منحصر به سال آینده نیست و در تمام این سال‌ها و به بهانه‌های مختلف جمهوری اسلامی تا آنجا که توانسته از افزایش حقوق و دستمزد جلوگیری کرده است که نتیجه آن را امروز به خوبی مشاهده می‌کنیم. این که امروز دستمزد کارگران با خط فقر (حتی براساس محاسبات کمیته دستمزد کانون شورای عالی) فاصله‌ای عمیق یافته و خط فقر چهار برابر حداقل دستمزد شده است، نتیجه سیاست مستمر جمهوری اسلامی در کاهش واقعی دستمزد در طول این سال‌هاست.

دومین موضوع که همواره نادیده گرفته می‌شود این است که در زمان بررسی و تصمیم‌گیری بر سر حداقل دستمزد در سال آینده، همواره صحبت از میزان تورم در سالیست که در آن بسر می‌بریم. برای مثال اگر حتما دستمزدها براساس نرخ رسمی تورم برای سال آینده ۴۰ درصد افزایش یابند این میزان افزایش تنها جبران کاهش قدرت خرید کارگران در طول سال ۹۸ و میزان نرخ تورم همان سال است. تورم سال ۹۹ (آینده) در اینجا در نظر گرفته نمی‌شود در حالی که تورم سال آینده باعث کاهش مجدد قدرت خرید مزدگیران می‌گردد.

برای روشن‌تر شدن موضوع مثلاً در نظر بگیریم که خط فقر در سال جاری ۹ میلیون تومان است. اگر تورم سال آینده که براساس پیش‌بینی‌ها بالاتر از سال جاری است در سطح همان ۴۰ درصد سال جاری باقی بماند به این معنی خواهد بود که خط فقر در انتهای سال آینده به حدود ۱۳ میلیون تومان خواهد رسید. بنابراین به‌طور متوسط (و البته تقریبی) کسانی که از ابتدای سال درآمد ۱۱ میلیون تومانی داشته باشند تازه در محدوده خط فقر هستند (با خط فقر در آغاز سال ۹ میلیون تومان و پایان سال ۱۳ میلیون تومان).

حال اگر دستمزد و حقوق با در نظر گرفتن سیاست جمهوری اسلامی تنها ۱۵ درصد افزایش یابد، دستمزد حداقل کارگران با تمام اضافات آن به حدود دو میلیون و سیصد هزار تومان می‌رسد و این به آن معناست که به طور متوسط یک کارگر حداقل‌بگیر ماهانه حدود ۸ میلیون و هفتصد هزار تومان (حدود ۴ برابر دستمزد خود) برای تامین معاش یک خانواده کارگری با کسری روبروست!!! این موضوع برای دیگر زحمتکشان نیز صادق است و همان‌طور که در بالا آمد بسیاری حتی از همان حداقل‌ها نیز محروم هستند.

نکته قابل توجه دیگر این است که در حالی اکثریت بزرگ جامعه روز به روز درگیر فقری هولناک‌تر می‌شوند که گروهی کوچک یعنی

سرمایه‌داران و البته در کنار آن‌ها مزدوران و مقامات فاسد و دزد حکومتی مدام بر ثروت‌شان افزوده و از زندگی مرفهی برخوردار می‌گردند. در کشور سرمایه‌داری ایران فاصله طبقاتی آن چنان عمیق شده است که در کمتر کشوری امروز می‌توان آن را دید. از سویی سرمایه‌دارانی با درآمدهای افسانه‌ای که در ناز و نعمت زندگی می‌کنند و در سوی دیگر کارگران و زحمتکشانی که در فقر و گرسنگی به سر می‌برند.

چه باید کرد؟! آیا باید سال به سال و حتی روز به روز شاهد فقر بیشتر باشیم؟! آیا باید از کودکانمان باز چیزهای بیشتری دریغ کنیم؟! آیا اصولاً دیگر چیزی برای دریغ کردن مانده است؟!!

یک چیز مشخص است. به‌رغم تمامی اعتراضاتی که تاکنون کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و دیگر گروه‌های زحمتکش جامعه به وضعیت معیشتی خود داشته‌اند، سیاست جمهوری اسلامی ادامه داشته است، سیاستی که ارمان آن فقر بیشتر بوده است.

این یک روی سکه است. روی دیگر سکه اما این است که همان‌طور که در ابتدای این نوشتار آمد، مساله دستمزد و حقوق برای تمامی کارگران و زحمتکشان یک مساله حیاتی است، یک موضوع مشترک. همین مساله ضرورت اتحاد کارگران و زحمتکشان را در برابر ما قرار می‌دهد. ضرورتی که در طول سال اخیر بویژه در اعتراضات و شعارهایشان نیز بارها مطرح شده است.

در روزهای گذشته سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و گروه اتحاد بازنشستگان نیز در بیانیه‌های مشترک بر روی همین مساله انگشت گذاشتند. در این بیانیه که تاریخ ۱۹ دی‌ماه را دارد، آمده است: "ما از همه کارگران و مزدگیران می‌خواهیم در همه کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، معادن، مدارس، بیمارستان‌ها، واحدهای بزرگ کشاورزی و دامداری، ادارات و دیگر واحدهای کار در سراسر کشور، مبارزه برای خواست حداقل دستمزد به میزان ۹ میلیون تومان در ماه را به پیش ببرند و با روشنگری و کار توضیحی حقیقت این خواست را برای همگان توضیح دهند.

طبقه کارگر تنها با مبارزه آگاهانه، متحدانه و متشکل می‌تواند به خواست‌های خود، از جمله در حوزه اقتصادی که مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد بخشی از آن است، دست یابد. خواست حداقل دستمزد به میزان ۹ میلیون تومان در ماه می‌تواند مبنای برای وحدت مبارزه کارگران در سراسر کشور گردد".

این که چرا جمهوری اسلامی در طول تمام این سال‌ها سیاست کاهش مستمر دستمزدهای واقعی را دنبال کرده است، ریشه در ماهیت مناسبات حاکم و رژیم سیاسی آن دارد. سرمایه‌داران همواره خواستار سود بیشتر هستند و این مساله برای سرمایه‌داران نقطه پایانی ندارد و یکی از راه‌های کسب سود بیشتر کاهش واقعی دستمزد است. رواج قراردادهای موقت، بیمانی و حتی سفید امضاء، ممانعت از تشکیل‌یابی کارگران، گسترش مناطق آزاد که تحت پوشش قانون کار



## محاكمه كارگران هفت تپه ، پرونده سازي و احكام صادره عليه آن ها را شديداً محكوم مي كنيم

مطابق اطلاعیه ای که سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه روز گذشته انتشار داد، امروز چهارشنبه قرار است در شعبه شانزدهم دادگاه تجدید نظر خوزستان به ریاست قاضی کوشا جلسه رسیدگی به شکایت ۱۳ تن از کارگران هفت تپه برگزار شود.

لازم به ذکر است که پیش از این در شعبه ۱۰۲ دادگاه های کیفری شهرستان شوش علیه این کارگران حکم حبس و شلاق صادر شده بود. به دنبال اعتراض شدید کارگران نسبت به این احکام، پرونده این ۱۳ کارگر برای رسیدگی، به شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر ارجاع شده است. اسامی کارگرانی که پرونده آن ها به دادگاه تجدید نظر ارجاع داده شده به قرار زیر است: ۱- فیصل ثعالی ۲- سید اسماعیل جعاده ۳- عصمت الله کیانی ۴- امید آزادی ۵- محمد خنیفر ۶- عادل عبدلخانی ۷- محمد عبدلخانی ۸- سجاد نبوتی ۹- علی سواحلی ۱۰- صاحب ظهیری ۱۱- عادل سماعین ۱۲- رستم عبدالله زاده ۱۳- حسین انصاری

این نخستین بار نیست که کارگران هفت تپه مورد پی‌گردهای امنیتی و قضائی قرار می‌گیرند و در بیدادگاه های رژیم محاکمه می‌شوند. حدود سه هفته پیش (چهارشنبه ۲۷ آذر) نیز شش تن از کارگران هفت تپه به اتهام "اخلال در نظم عمومی" در شعبه ۱۰۲ دادگاه های کیفری شهرستان شوش به ریاست قاضی سراج مورد محاکمه قرار گرفتند. تاکنون ده ها کارگر هفت تپه به مراکز امنیتی و قضائی احضار و محاکمه و برایشان پرونده سازی و حتی حکم حبس و شلاق نیز صادر شده است.

در حال حاضر در شرایطی که اسدبگگی کارفرمای ریاکار هفت تپه از پذیرش خواست های کارگران طرفه می‌رود و تعهدات خود و قول هائی را که حدود یک‌ماه پیش به کارگران اعتصابی هفت تپه داد همه را زیر پا گذاشته و از پرداخت به‌موقع دستمزدها و انعقاد قرارداد با کارگران اخراجی و بازگشت به‌کار آن‌ها سر باز می‌زند و فشارهای معیشتی علیه کارگران را تشدید کرده است، حامیان دولتی و هم‌دستان وی در دستگاه اداری و بیدادگاه های رژیم نیز سرکوب و فشار علیه کارگران را تشدید کرده اند. هر روز کارگران معترض را احضار می‌کنند، برایشان جرم تراشی و پرونده سازی و آن ها را به اتهامات واهی چون "اخلال در نظم عمومی" به حبس و شلاق محکوم می‌کنند.

اما همه کارگران و عموم مردم زحمتکش ایران می‌دانند که کارگران هفت تپه هیچ جرمی مرتکب نشده اند و تنها برای احقاق حقوق و تحقق خواست های خود دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. لذا تمام احکام صادره علیه این ۱۳ کارگر و سایر کارگران هفت تپه بلادرنگ باید لغو شوند. احضار و محاکمه و پی‌گرد های امنیتی و قضائی و هرگونه پرونده سازی علیه کارگران هفت تپه باید خاتمه یابد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از خواست ها و مبارزات کارگران هفت تپه، احضار ، تهدید ، محاکمه و پرونده سازی علیه کارگران هفت تپه را قویاً محکوم می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان لغو فوری تمام احکام صادره علیه کارگران و بازگشت به‌کار فوری تمام کارگران اخراجی‌ست.

تجربه مبارزات اخیر کارگران هفت تپه، یک‌بار دیگر ثابت کرد که نباید به وعده های اسدبگگی کارفرمای ریاکار هفت تپه و حامیان دولتی آن اعتماد کرد. تنها با اتحاد و اعتصاب و مبارزه متشکل است که می‌توان کارفرما را به عقب نشینی و ادار ساخت.

**زنده باد اتحاد و مبارزه متشکل کارگران هفت تپه**  
**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورائی**  
**نابود باد نظام سرمایه داری**  
**زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم**  
**سازمان فدائیان (اقلیت)**  
**۱۸ دی ماه ۱۳۹۸**

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

## ضرورت مبارزه و اتحاد کارگران و زحمتکشان برای افزایش دستمزد و حقوق

نیستند، خارج ساختن کارگاه‌هایی که کمتر از ده کارگر در آن شاغل هستند از پوشش قانون کار همگی از جمله سیاست‌هایی هستند که در کنار کاهش دستمزدهای واقعی کارگران (توسط شورای عالی کار)، جمهوری اسلامی در راستای منافع سرمایه‌داران اتخاذ کرده و حاصل آن را در وضعیت معیشتی و دستمزدهای ناچیز کارگران می‌بینیم. برای نمونه رواج قراردادهای موقت، پیمانی و حتی سفید امضاء یکی از راه‌های تشدید استثمار و بی‌حقوقی کارگران و به عبارتی دیگر کاهش دستمزدهای واقعی آن‌هاست. هم اکنون بیش از ۹۵ درصد کارگران با قرارداد موقت، سفید امضا و حتی بدون قرارداد مشغول به کار هستند. نتیجه همین سیاست است که بر اساس آمارهای رسمی تعداد کارگران بیمه شده از ۱۳ میلیون و پانصد هزار کارگر به زیر ۱۰ میلیون کارگر کاهش یافته است!!!

همین مساله در مورد معلمان و پرستاران حتی در مراکز دولتی نیز صادق است. معلمان و پرستارانی که با عناوین گوناگون به کار گرفته می‌شوند و بسیار کمتر از معلمان و پرستاران رسمی حقوق می‌گیرند که یک نمونه آن در مورد پرستاران در ابتدای مقاله آمد. مقابله با تشکلیابی کارگران و دشمنی جمهوری اسلامی با تشکلهای واقعی کارگران نیز به همین دلیل است. جمهوری اسلامی می‌داند که در صورت تشکلیابی کارگران، دیگر قادر نخواهد بود به‌سادگی این قوانین ضد کارگری و یا دستمزدهای ناچیز را به کارگران تحمیل کند و باز این مساله یعنی مقابله با تشکلیابی در مورد سایر زحمتکشان نیز صادق است.

حال در سال آینده باید ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی را هم به همه آن‌چه که در بالا آمد اضافه کرد. دولتی که در اثر بحران عمیق اقتصادی به افلاس و ورشکستگی افتاده و بدون چاپ و انتشار اسکناس بی‌پشتوانه قادر به پرداخت حتی همان حقوق‌ها نیست که در بودجه سال آینده و تامین منابع مالی آن کاملاً مشهود است.

بنابراین پاسخ سوال چه باید کرد، کاملاً مشخص گردید. نباید فریب رژیم و وعده‌ها و دروغ‌های آن را خورد. کارگران و زحمتکشان نباید هیچ امیدی به جمهوری اسلامی داشته باشند. این را تجربه سالیان به همه آموخته است. طبقه کارگر تنها با اتحاد و مبارزه متحد و متشکل است که می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد. کارگران و زحمتکشان برای رسیدن به خواست‌های خود از جمله افزایش دستمزد و حقوق به بالای خط فقر راه دیگری جز اتحاد و تشدید مبارزه ندارند.



## کشته شدن قاسم سلیمانی و هیاهویی که دود شد و به هوا رفت

و کلیه خانواده های حزب اللهی از شهر های دور و نزدیک، همراه با تعطیلی کلیه مدارس و دانشگاه ها و ادارات دولتی، صرفاً بخشی از فضای مه آلود و تبلیغاتی مورد نظر جمهوری اسلامی برای تاثیر گذاری و کشاندن لایه هایی از مخالفان بالقوه رژیم جهت حضور در روزهای مراسم تشییع جنازه سلیمانی بود. ایجاد این فضای ناسیونالیستی بر بستر جا انداختن یکی از اصلی ترین مژده های کشتار صدها هزار تن از توده های مردم ایران و سوریه و عراق و یمن به عنوان یک "سردار ملی"، تا بدان جا پیش رفت که عملاً معدود عناصر به ظاهر روشنفکر و تعداد بسیار محدودی از مردم ناآگاه هنوز متوهم نیز به همدلی و همدردی با جمهوری اسلامی بر خاستند. تا جایی که فردی همچون اردشیر زاهدی، داماد و از همدستان نزدیک شاه و دیکتاتور رژیم پیشین ایران نیز از او به عنوان "سردار ملی" یاد کرد و در همدلی با او سیه پوش شد. تاثیر تبلیغات جمهوری اسلامی اما فقط به اینجا ختم نشد. در میانه تبلیغات شبانه روزی جمهوری اسلامی، بخشی از نیروهای اپوزیسیون نیز تحت تاثیر فضای تبلیغاتی رژیم قرار گرفتند و از حضور "میلیونی مردم" در مراسم تشییع جنازه قاسم سلیمانی در تهران و کرمان به حیرت افتادند. این دسته از نیروهای اپوزیسیون چنان تحت تاثیر پروپاگاندای رژیم قرار گرفتند که با یک چرخش قلم بر چهار دهه مبارزات خونین توده های مردم ایران چشم فرو بستند و با گذاشتن پست هایی در شبکه های مجازی همانند: "خلایق هر چه لایق" و یا "ما همان مردمی هستیم که در کودتای ۲۸ مرداد، صبح درود بر مصدق گفتیم و شب مرگ بر مصدق سردادیم"، عملاً مبارزات توده های مردم ستمدیده ایران را به باد استهزا و تمسخر گرفتند.

این بخش از نیروهای منززل اپوزیسیون که تحلیل منسجم و پابرجا از موقعیت کنونی جامعه، روان شناسی توده ها و بحران هایی که سرپای رژیم را فرا گرفته نداشته و ندارند و از این رو همواره با یک عروج مبارزاتی مردم بسیار احساساتی می شوند و آنگاه در وضعیتی دیگر، با دیدن اجتماعات حکومتی از قبیل تظاهرات ۹ دی ماه ۸۸، اجتماعات خیابانی ۲۲ بهمن، حضور مردم در انتخابات نماینی ریاست جمهوری و یا همین مورد اخیر که در تشییع جنازه قاسم سلیمانی در تهران و اهواز و مشهد و کرمان پیش آمد، بدون توجه به ترفندهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی و بدون توجه به امکانات جمهوری اسلامی در انتقال نیروهای خود از

شهرهای مختلف ایران به چنین مراسم هایی، به یک باره دچار بهت و حیرت می شوند و با زبان بی زبانی همان توده های کار و زحمتی را که طی چهار سال علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند، همان مردم سرکوب شده ای را که در مبارزه با جمهوری اسلامی طی چهار دهه هزاران نفرشان مفقود و سر به نیست شده اند، هزاران نفر اعدام و ده ها هزار نفر دیگر زندانی و شکنجه شده اند را، آگاهانه یا ناآگاهانه تنها به بهانه اینکه مادری از مادران فرزند جانبخته عکس قاسم سلیمانی را در دست گرفته است، به باد استهزا گرفته و در کمال ناباوری به توده های مردم ایران می تازند و می نویسند: "ما همان مردمی هستیم که در کودتای ۲۸ مرداد، صبح درود بر مصدق گفتیم و شب مرگ بر مصدق سردادیم".

گیریم مادری از مادران فرزند جانبخته در مبارزات خیابانی با تحت تاثیر قرار گرفتن در فضای تبلیغاتی و کر کننده جمهوری اسلامی عکس قاسم سلیمانی را در دست گرفته باشد، آیا سر زدن چنین اشتباه و خطایی از مادری فرزند از دست داده، می تواند مجوزی برای نیروهای به اصطلاح آگاه و اپوزیسیون جمهوری اسلامی در نوشتن و یا باز نشر جملاتی همانند "خلایق هر چه لایق" در شبکه های اجتماعی باشد. گیریم روشنفکران و بازیگرانی از جنس محمود دولت آبادی، مسعود بهنود، مرضیه برومند، پرویز پرستویی و ده ها نفر دیگر از این دست روشنفکرانی که طی چهار سال چشمان خود را بر جنایات بیشمار جمهوری اسلامی بسته اند و حتا کشتار ۱۵۰۰ نفر از جوانان سلحشور و توده های معترض مردم ایران در آبان ماه ۹۸ که به دست سرکوبگرانی همانند همین قاسم سلیمانی جنایتکار جان باختند نیز، نتوانسته باشد در مسیرحمایت آنان از رژیم خلی ایجاد کند، آیا این امر می تواند توجیهی برای آن بخش از نیروهای اپوزیسیون مدعی مخالف رژیم و نظم حاکم باشد که مبارزات چهار ساله توده های ستمدیده مردم ایران را به تمسخر بگیرند. و مهمتر اینکه، گیریم هنوز بخشی از لایه های میانی مرفه جامعه یعنی همان هایی که پیش از این در صف نیروهای معروف به "اصلاح طلبان" حکومتی بودند و بعد از خیزش انقلابی دی ماه ۹۶ بخشاً از این جناح دست شستند و اکنون نیز بخشی از آنان در مراسم تشییع قاسم سلیمانی شرکت کرده باشند، اگر همه آنان را جمع کنیم مگر چه درصدی از آن جمعیت یک تا یک و نیم میلیون نفری نیروهای وابسته به

رژیم جمهوری اسلامی در مراسم تهران را تشکیل داده اند، که حضور آنان مستمسکی برای خاک پاشیدن در چشم مبارزات خونین و چهل ساله توده های مردم ایران باشد. در تهران و مناطق حاشیه ای آن اکنون بیش از ۱۲ میلیون نفر زندگی می کنند. برای رژیمی همانند جمهوری اسلامی که بر نیروهای وسیع ارتشی، سپاهی و میلیون ها تن از عناصر بسیجی و حزب اللهی خود در درون جامعه اتوریته سیاسی و اینولوژیک دارد، کشاندن یک تا یک و نیم میلیون نفر به خیابان های تهران آنهم با اعلام سه روز تعطیلی و بستن تمام مدارس و دانشگاهها و ادارات دولتی آیا کار دشواری است؟ در شهر بزرگ و بی در و پیکری همانند تهران، ثبت اینکه طی سه روز چه میزان خودرو، اتوبوس و دیگر وسایل نقلیه از مبادی ورودی این شهر جهت حضور در مراسم قاسم سلیمانی وارد تهران شده اند، شاید کمی دشوار باشد. اما بررسی این موضوع در شهر نه چندان بزرگی همچون کرمان با توجه به آماري که مسئولان مربوطه داده اند، چندان دشوار نیست.

خبرگزاری مهر در تاریخ ۱۸ دی، به نقل از سید علی حاج سید علیخانی، مدیر کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان کرمان اعلام کرد: "**حدود ۱۰۰ هزار خودرو** برای شرکت در آئین تشییع جنازه سردار سلیمانی از ۳۱ استان کشور وارد کرمان شده اند". از این میزان، بیشترین آمار مربوط به استان های هرمزگان، تهران و آذربایجان شرقی بوده اند. مراسمی که دقیقاً به دلیل ناآشنایی جمعیت حاضر در مراسم از محیط و بافت خیابان های شهر به کشته شدن ۶۰ نفر و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ نفر از آنان انجامید. حال با توجه به سازماندهی و کشاندن حدود ۱۰۰ هزار خودرو از ۳۱ استان کشور به کرمان، آیا آنانی که از حضور چنین جمعیتی متحیر شدند، اکنون نیز تردید دارند، جمعیتی که در مراسم تشییع قاسم سلیمانی در کرمان حضور یافتند، چه کسانی بوده اند؟

آمار تعداد کشته شدگان این مراسم نیز، جملگی بر کشته شدن افراد غیر کرمانی دلالت دارد. طبق گزارش خبرگزاری مهر، مصطفی موسوی، معاون هماهنگی امور استاندار کرمان تا روز ۱۷ دی، از "انتقال پیکر ۲۵ نفر از کشته شدگان به شهرهای محل سکونتشان" خبر داده و گفته است: "مابقی هم به زودی منتقل می شوند".

اکنون باید بر همگان روشن شده باشد آنچه در آن چند روز اتفاق افتاد، تلاش همه جانبه

## کشته شدن قاسم سلیمانی و هیاهویی که دود شد و به هوا رفت

هیات حاکمه ایران در بهره برداری از جنازه قاسم سلیمانی برای تحت الشعاع قرار دادن تأثیرات شگرف قیام توده های مردم ایران در آبان ۹۸ و پیامد آن سرپوش گذاشتن بر دریای خونی است که جمهوری اسلامی با کشتار وسیع جوانان سلحشور و توده های زحمتکش مردم ایران در آبان ماه ایجاد کرده است. کشتاری وحشتناک که با گذشت دو ماه هنوز هم جنایتکاران جمهوری اسلامی از دادن هرگونه آماری از تعداد کشته ها و دستگیرشدگان خودداری می کنند. با این همه و به رغم تبلیغات وسیع جمهوری اسلامی، به دلیل شرایطی انقلابی موجود در جامعه و بحران های ژرف و ناعلاجی که بر گلوی رژیم چنگ انداخته اند، سیر حوادث به گونه ای پیش رفت که عملا راه هرگونه بهره برداری تبلیغاتی حتی کوتاه مدت را از رژیم گرفت.

اتفاقی که تنها چند ساعت بعد از مراسم تدفین قاسم سلیمانی رخ داد، همه تبلیغات کارناوالی جمهوری اسلامی را در یک چشم بهم زدن دود کرد و به هوا فرستاد. سقوط هواپیمای مسافربری اوکراینی با ۱۷۶ سرنشین که با شلیک مستقیم موشک سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در اطراف فرودگاه بین المللی تهران به آتش کشیده شد، همان رخدادی بود که بر تمام تبلیغات شبانه روزی رژیم بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی خط بطلان کشید. به عبارت دیگر، آنچه را که جمهوری اسلامی طی چهار روز با بسیج حداکثری نیروهای وابسته به خود سعی کرد تا قاسم سلیمانی، این عنصر آتمکش و جنایتکار رژیم را به عنوان یک "سردار ملی" به خورد جامعه بدهد، در یک چشم بهم زدن همزمان و همراه با خود او در خاک دفن شد.

شلیک موشکی سپاه پاسداران به هواپیمای مسافربری اوکراینی در نخستین ساعات بامداد روز چهارشنبه ۱۸ دی و کشته شدن همه ۱۷۶ خنمه و مسافران آن، یک بار دیگر خشم و انزجاری فراگیر نسبت به جمهوری اسلامی را در کل جامعه ایجاد کرده است. خشمی توفنده که تنها سه روز بعد از پایان راه اندازی کارناوال های تبلیغاتی جمهوری اسلامی در مورد کشته شدن قاسم سلیمانی اکنون به صورت فزاینده ای تمام جامعه و دانشگاه های کشور را فرا گرفته است. خشمی انقلابی و توفانزا که از روز شنبه با سردادن شعارهایی نظیر "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر"، "این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت"،

"خامنه ای حیا کن، مملکتو رها کن"، "به من نگو فتنه گر، فتنه تویی ستمگر"، "سپاه جنایت می کند، رهبر حمایت می کند" و "کشته ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل را ستایش کنیم" فضای تهران و دانشگاه های کشور را به لرزه در آورده است. شعارهایی این چنین تند و رادیکال که یکسره رهبری نظام و تمام ارکان اصلی آن را مورد هدف داده است، تا کنون در هیچ دوره ای از حاکمیت چهل ساله جمهوری اسلامی سابقه نداشته است.

اتفاقات چند روز اخیر، تجارب گرانمایی هستند که در شرایط انقلابی موجود باید از آن درس گرفت. تجربه روزهای گذشته نشان داد که جامعه ما به لحاظ سیر پر شتاب تغییر و تحولات سیاسی و انقلابی اکنون در شرایطی قرار دارد که تحولات انقلابی ای یک روز آن، چه بسا در یک سال و بعضا حتی در چند سال دوران های شرایط عادی نمی گنجد. در چنین وضعیتی تاریخی که مبارزات توده های مردم ایران پیوسته اعتلا می یابد، تمام آحاد و نیروهای درون جامعه به لحاظ سیاسی و عملکردشان به صورتی کاملا شفاف در مقابل هم ایستاده اند. در چنین وضعیتی هر واکنش و موضع گیری روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و تک تک آحاد جامعه آئینه وار پیش روی توده های مردم ایران است.

پوشیده نیست با دریای خونی که جمهوری اسلامی در آبان ماه ۹۸ به راه انداخت، اکنون تنها دو صف در درون جامعه و در مقابل هم صف آرایی کرده اند. در یک طرف، صف طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن به همراه تمام کسانی که هنوز از آبشخور این نظام تغذیه می کنند، قرار دارند، در سوی دیگر، صف توده های کارگر و مردم زحمتکش جامعه به همراه تمامی نیروهای انقلابی چپ و کمونیست، روشنفکران متعهد، نویسندگان و هنرمندان مبارزی که برای سرنوشتی انقلابی رژیم ارتجاعی، فاسد و سرکوبگر جمهوری اسلامی خیز برداشته اند. در وضعیت موجود حجت بر تمامی آحاد و اقشار جامعه، خصوصا بر قشر نویسندگان و روشنفکران و هنرمندان شناخته شده و ناشناخته جامعه

تمام شده است. در دوران تحولات شتابان و انقلابی کنونی که جامعه را فرا گرفته است، درست به دلیل اینکه همه نیروها و آحاد جامعه به لحاظ سیاسی کاملا شفاف و علنی در مقابل هم ایستاده اند، قضاوت توده های مردم ایران نیز روی هر حرکت و موضع گیری تک تک عناصر و آحاد جامعه بر این معیار قرار دارد، که آن فرد نویسنده، روشنفکر و حتی آن مادر فرزند جان باخته و آن دخترانی که در شکل و شمایل بدون حجاب در مراسم تشییع قاسم سلیمانی شرکت کردند، در کدام سوی مبارزات جاری کشور ایستاده اند. و فراتر اینکه همان بخش هایی از نیروهای متزلزل اپوزیسیون که به بهانه حضور لایه هایی از اقشار متوسط جامعه در مراسم قاسم سلیمانی، با تأثیر پذیری از تبلیغات جمهوری اسلامی با پست گذاشتن "خلایق هرچه لایق" در شبکه های اجتماعی عملا خاک بر چشم مبارزات چهل ساله توده های مردم ایران ریختند، اکنون چه پاسخی برای عملکرد ناسنجیده خود دارند. آنان در این دوران تاریخی در کدام یک از صف بندی های موجود درون جامعه ایستاده اند. در صف مبارزات سرنوشت ساز توده های مردم ایران یا خاک پاشیدن بر چشم توده های مردم ونفی مبارزات خونین و چهل ساله آنان؟

فراموش نکنیم، در شرایط انقلابی موجود همان گونه که تمام تلاش های تبلیغاتی و هیاهوی راه اندازی کارناوال های نمایشی جمهوری اسلامی در بهره برداری از کشته شدن قاسم سلیمانی با یک رخ داد دیگر یک شبه دود شد و به هوا رفت، موضع گیری تمام روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و تک تک آحاد جامعه نیز در وضعیت موجود به روشن ترین وضع ممکن در معرض قضاوت تاریخ و توده های مردم ایران است. آنانی که هنوز در زیر خیمه جهالت و سرکوب و استبداد چهل ساله جمهوری اسلامی جا خوش کرده اند، باید بدانند که قضاوت توده های مردم ایران، اکنون آنچنان صریح، روشن و بی رحمانه است، که راه هرگونه وصله و پینه کردن رفتارها و عملکردهای سیاسی نادرست را از همگان گرفته است.

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## بازی بی‌شرمانه با سرنوشت کارگران هپکو

ساختن وحشی گری علیه کارگران هپکو و حمایت از کارگران، از سطح فقط کارگران فراتر رفت و به یک مسئله سیاسی در مقیاس تمام جامعه تبدیل شد. اعتراض نسبت به نحوه برخورد با کارگران هپکو و حمایت از کارگران به حدی گسترش یافت که در برابر رژیم هیچ راهی جز عقب نشینی باقی نگذاشت. ارتجاع حاکم نسبت به نحوه برخورد نهاد های سرکوب و ادار به عنبرخواهی شد. مقامات گوناگون دولتی از مسئولیت دولت در قبال واحدهای واگذار شده به بخش خصوصی سخن به میان آوردند و وعده دادند به مطالبات کارگران هپکو رسیدگی خواهند کرد.

بدیهیست که هیچ‌یک از وعده های مقامات دولتی که اساساً به قصد فریب و آرام‌سازی کارگران عنوان شده بود نمی توانست و نتوانست اوضاع هپکو و کارگران را سر و سامان دهد. هپکو راه دیگری جز ادامه مبارزه نداشت و بهمن ۹۶ بار دیگر وارد اعتصاب و از پی آن وارد خیابان شد و به رغم تداوم و تشدید بازداشت و ارباب و تهدید کارگران، این اعتراضات در سال ۹۷ نیز ادامه یافت.

استمرار مبارزه و حضور فعال خیابانی کارگران هپکو، عقب نشینی دیگری را بر رژیم تحمیل کرد. اردیبهشت ۹۷ قرار شد سازمان خصوصی سازی، عهده دار مسئولیت و اداره هپکو باشد و مهرماه ۹۸، ۶۰٪ / ۷۲ درصد سهام هپکو که به شرکت هیدرو اطلس- احمدپور واگذار شده بود در اختیار سازمان خصوصی سازی قرار گرفت.

با این جابجائی اگرچه عقب نشینی دولت شکل آشکارتری به خود گرفت و مسئولیت هپکو ولو به طور موقت برعهده سازمان خصوصی سازی یا به عبارت دیگر برعهده دولت گذاشته شد، اما تغییری در اوضاع هپکو و کارگران آن پدید نیامد. چرا که سازمان خصوصی سازی از آن رو این مسئولیت را برعهده گرفته بود که اعتراضات خیابانی کارگران را مهار کند و در اسرع وقت این مسئولیت را از دوش خود بردارد. کارگران هپکو نیز که از این نیت سازمان خصوصی سازی آگاه بودند بار دیگر به اعتراض روی آوردند. اعتصابات و اعتراضات خیابانی هپکو در سال ۹۸ نیز ادامه و در شهریور ماه گسترش یافت. ۲۵ شهریور، ارتجاع حاکم با قشون کشی به خیابان های اراک و سرکوب خشن و بیرحمانه کارگران که وجه مشخصه برخورد های همیشگی رژیم با کارگران و به خصوص کارگران هپکو در تمام طول سه سال گذشته بوده است، ده ها کارگر را به شدت مجروح و مصدوم ساخت و ۲۹ کارگر

در صفحه ۹



احمدپور و اگذار نمود. اما این جابجائی و تعویض سرمایه دار و مالک خصوصی هپکو، هیچ گرهی از مشکلات هپکو و کارگران آن نگشود. جز آن که بطور موقت چند ماه حقوق عقب افتاده کارگران به تدریج پرداخت شد، اما هیچ گامی در راستای تحقق خواست های کارگران برداشته نشد. روال تعویق پرداخت دستمزد ها و مطالبات کارگران و بلا تکلیفی وضعیت کارخانه و خطر تعطیلی آن ادامه یافت. تابستان ۹۶ هپکو دور جدیدی از اعتصابات و اعتراضات خود را آغاز کرد و این بار با آزار و وارد خیابان شد. بار دیگر صدای رسای اعتراض هپکو در سراسر جامعه طنین انداز شد. ارتجاع حاکم مانند گذشته و خشن تر از گذشته، به مقابله قهرآمیز با کارگران برخاست. گازاشک آور و ضرب و شتم کارگران از خیابان تا درون کارخانه امتداد یافت. ده ها کارگر هپکورا به دادگاه و محکمه کشیدند، مورد بازجویی و ارباب و تهدید قرار دادند و به زندان و شلاق محکوم کردند.

به رغم توسل رژیم به سرکوب و خشونت و مقابله قهرآمیز با کارگران هپکو که دست به اعتصاب و راه پیمائی مسالمت آمیز زده بودند، هپکو اما نه فقط آرام نشد، بلکه حمایت همه جانبه کارگران و نهادهای کارگری در عرصه داخلی و خارجی، مشکل هپکو و حل آن را خواهی نخواهی به کل معضلات جامعه و حل آن گره زد. جنبش طبقه کارگر محکم و استوار بطور یک پارچه در کنار هپکو ایستاد. محکوم

ادامه کاری هپکو و بازگشت اداره آن به دولت، وارد خیابان های اراک شدند و پرچم مبارزه مستقل خود را به اهتزاز در آوردند. هپکوی قهرمان و پیشتاز، با شعار " زیر بارستم نمی کنیم زندگی- جان فدا می کنیم در ره آزادی" ندای آزادی و رهائی سرداد. هپکو و شعارهای آن تا اعماق جنبش کارگری امتداد یافت، به سرعت بر سر زبان ها افتاد و تمام فضای سیاسی جامعه را تسخیر کرد. از دی ماه ۹۵ تا دی ماه سال جاری (۹۸) سه سال است که کارگران مبارز و متحد هپکو، مدام در حال اعتراض اند. ده ها بار دست به اعتصاب طولانی مدت زده و تظاهرات خیابانی برپا نموده اند. اما رژیم ضد کارگری حاکم، هر بار با مشت و وعده توخالی و در همان حال با فریب و توطئه و سرنیزه و سرکوب به کارگران پاسخ داده است.

پس از مبارزات مستمر به ویژه تظاهرات پرشور خیابانی کارگران هپکو در سال ۹۵، در بهمن همان سال خلق ید و سلب مسئولیت از (شرکت واگن سازی کوثر- علی اصغر عطاریان) اعلام شد و واگذاری سهام آن به (شرکت هیدرو اطلس- احمدپور) به تصویب سازمان خصوصی سازی رسید. در برابر مبارزات شور انگیز کارگران هپکو که مورد استقبال و حمایت گسترده سایر کارگران نیز قرار گرفت، دولت مجبور به عقب نشینی شد و هپکو را از عطاریان پس گرفت اما برخلاف خواست کارگران عمل کرد و آن را در خرداد ۹۶ رسماً به سرمایه دار دیگری در بخش خصوصی به نام



## بازی بی‌شرمانه با سرنوشت کارگران هپکو

را بازداشت و روانه زندان کرد. سرکوب و سرنیزه اما نتوانست آتش مبارزه را در هپکو خاموش کند. ۱۴ مهر اعتصاب از سر گرفته شد و کارگران بی‌درنگ وارد خیابان شدند. پاسخ اما باز هم سرکوب و سرنیزه، باز هم ضرب و شتم و باز هم احضار و بازداشت و زندان بود.

برطبق روال معمول و شیوه برخورد همیشگی حاکمیت با کارگران، همراه سرکوب خشن، به وفور وعده‌ی تو خالی نیز به کارگران داده شد. اما خواست های کارگران برآورده نشد و حقوق ها چند ماه به تعویق افتاد.

۲۶ آذر علی رضا صالح رئیس سازمان خصوصی سازی و معاون وی در جلسه ای با تشکل دست‌ساز خودشان شورای اسلامی هپکو متعهد شدند حقوق آبان، تا ۳۰ آذر و حقوق آذر حد اکثر تا ۱۵ دی پرداخت شود. درعین حال در نشستی که با حضور اسحاق جهانگیری برای رفع مشکلات هپکو در این شرکت برگزار شد، قرار شد ظرف دو هفته اقدامات لازم برای عقد قرارداد ۳۵۰ دستگاه ماشین آلات تولیدی از سوی سازمان راه‌داری و حمل و نقل جاده در دستور کار قرار بگیرد. علاوه بر آن قرار شد ۴۰۰ دستگاه ماشین آلات هپکو طی دو هفته توسط سازمان شهرداری ها و ده‌داری های کشور عقد قرارداد شود. در همین نشست قرار بر این شد که وزارت "صمت" بر ممنوعیت صدور مجوز واردات تجهیزات مشابه تولیدات هپکو نظارت داشته باشد.

افتضاح خصوصی سازی ها و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری در این زمینه تا آن جا بالا گرفت که مقامات دولتی ضرورت تغییر و اصلاح قانون خصوصی سازی و شرایط واگذاری ها را به میان کشیدند و گاه حتی وانمود کردند که در سرنوشت غم‌بار شرکت های واگذار شده از جمله هپکو، دولت را نیز مقصر می‌دانند و در نزاع میان کارگران هپکو با کارفرما، گاه حق را نیز به کارگر می‌دهند و خلاصه برای برون رفت هپکو از بحران، قرار ها و تعهداتی را نیز پذیرفتند.

اما هیچ یک از این قرار ها و وعده ها عملی نشد. اخبار کم و بیش ضد و نقیض در مورد واگذاری هپکو به وزارت "صمت" و خریدار بخش خصوصی و شبح ابهام و ناروشنی و بلا تکلیفی همچنان در آخرین روزهای آذر ماه بر فراز سر هپکو در پرواز بود و برنگرانی کارگران می‌افزود. از این رو نخستین هفته دی ماه با اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران هپکو آغاز شد. وقتی که

روابط عمومی سازمان خصوصی سازی در ۴ دی ۹۸ اعلام کرد ۶۰ / ۷۲ درصد سهام هپکو که در اختیار سازمان خصوصی سازی قرار گرفته بود، به صورت نقد و اقساط در فرابورس عرضه می‌شود، اعتصاب و اعتراض در هپکو نیز بالا گرفت و به دنبال آن شمار دیگری از کارگران که قبلاً نیز بازداشت و با قید وثیقه آزاد شده بودند دوباره بازداشت و روانه زندان شدند. بدین ترتیب اگرچه وضعیت تملک هپکو تا حد زیادی روشن شده و دولت تصمیم قطعی خود را در این مورد گرفته است، اما کشمکش و مبارزه طبقاتی در هپکو پایان نیافته است. مادام که مطالبات کارگران هپکو برآورده نشود، مبارزه در شکل اعتصاب و اعتراض خیابانی و اشکال دیگر نیز ادامه خواهد داشت. سه سال مبارزه پی‌گیر و مستمر کارگران آگاه و شجاع هپکو این را به اثبات رسانده است.

شکی در این مسئله وجود ندارد که اگر مبارزات متحدانه و یک پارچه کارگران هپکو نبود، هپکو نیز مانند ده ها و صد ها شرکت دیگر تعطیل و بیست درصد کارگران باقی مانده هپکو نیز به سرنوشت همان هشتاد درصد اخراجی و بیکار شده دچار شده بودند. اما هپکوی قهرمان مانند فولاد اهواز و هفت تپه و آذرب، در برابر این روند، محکم و استوار ایستادند و تا این لحظه نیز مانع تعطیلی این واحد ها شده اند. سه سال مبارزه حاد و مداوم هپکو در عین حال یک بار دیگر این حقیقت را ثابت کرد که سرنوشت کارگران هپکو و ده ها هزار کارگر در واحد های مشابه، هیچ اهمیتی

برای رژیم جمهوری اسلامی ندارد. طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، هیچ ابائی ندارند از این که با سرنوشت کارگران و خانواده آن ها بازی کنند. دولتی که با سرنوشت کارگران و فرزندانشان این گونه بی‌شرمانه بازی می‌کند، رژیمی که مرگ و زندگی کارگر برایش یک‌سان است، دولت ریاکاری که سه سال آزرگاره ها و وعده تو خالی به کارگران داد و در همان حال بارها به صفوف آن ها یورش برد و ده ها تن را مورد ضرب و شتم قرار داد و مجروح ساخت، رژیمی که ده ها کارگر هپکو را احضار و بازداشت و تهدید و زندانی کرد و دستگاه امنیتی و قضائی برایشان پرونده سازی کرد، آری چنین رژیمی نه تنها به طور کلی هرگز مورد اعتماد کارگران نبوده و نیست، بلکه نشان داد که حتی در گفتگو ها و تعهدات و قرار های خویش نیز مطلقاً غیر قابل اعتماد است. کارگران هپکو به تجربه دریافته اند که روی کرد یک چنین دولت و یک چنین رژیمی اتفاقی و از روی تصادف نیست، بلکه وظیفه ان اساساً حراست از منافع حد اکثری طبقه سرمایه دار در مقابل طبقه کارگر است و غیر از این هم انتظاری از آن نیست. بنابراین چنین دولت و چنین رژیمی تنها و تنها شایسته یک برخورد است که آن هم نفی و براندازی است.

کارگران هپکو و عموم کارگران ایران نیز نهایتاً هیچ راه دیگری ندارند جز آن که با سازماندهی و گسترش اعتصابات اقتصادی و سیاسی، مسیر گذار به اعتصاب - سراسری سیاسی، قیام مسلحانه و سرنوختی انقلابی این رژیم را فراهم سازند. نظم موجود را از ریشه براندازند، نظم شورایی را مستقر سازند و سرنوشت خویش را، خود در دست گیرند.



## بازی بی‌شرمانه با سرنوشت کارگران هپکو

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[https://t.me/fadaian\\_aghaliyat](https://t.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 854 January 2019

کارگران هپکو به طور جدی به خطر افتاد و اخراج گسترده کارگران آغاز شد. در ظرف چند سال بیش از ۴۰۰۰ کارگر یعنی نزدیک به هشتاد درصد کارگران هپکو اخراج شدند. وضعیت دستمزد ها و پرداخت مطالبات کارگران سال به سال بدتر شد. با واردات دستگاه ها و ماشین آلات چینی مشابه تولیدات هپکو به قیمت نازل، سفارشات هپکو نیز به تدریج کاهش یافت. درسال ۹۵ هپکو در آستانه تعطیلی کامل قرار گرفت.

دی‌ماه ۹۵ یک‌سال قبل از خیزش توده ای دی‌ماه ۹۶ کارگران مبارز هپکو متحدانه دست به اعتصاب زدند. در اعتراض به نابسامانی شرکت، عدم پرداخت دستمزد ها و برای تضمین شغلی،

در صفحه ۸

برای عرضه از طریق بازار فرابورس آگهی شده است"

بدین ترتیب سه سال بعد از اعتصابات مکرر و تظاهرات پرشور خیابانی کارگران هپکو در اعتراض به واگذاری هپکو به بخش خصوصی و با خواست بازگشت اداره و تملک آن به دولت و دست به دست شدن اداره امور هپکو میان عطاریان و احمد پور و سازمان خصوصی سازی، باردیگر سهام این شرکت به سرمایه دار دیگری در بخش خصوصی واگذار و خواست کارگران هپکو به کلی نادیده گرفته می شود.

از سال ۸۵ که سهام عمده هپکو به بخش خصوصی (شرکت واگن سازی کوثر- علی اصغر عطاریان) واگذار گردید، امنیت شغلی



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:  
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد-ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد-ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد- ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی